



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چند نوشته داریم، اول اینکه در مورد مسئله ۸ از تحریر الوسیلة نوشته اند تعبیر "جد لهما" که در کلام امام رضوان الله علیه آمده معنی ندارد، جد انسان یا جد ابی است و یا جد اُمی، این حرف ایشان در مورد کلام امام رضوان الله علیه درست می باشد، ما این عبارت را در کلمات فقهاء دیگر مثل شرایع و جواهر نمی بینیم و توجیه این تعبیر امام رضوان الله علیه قدری مشکل می باشد.

مطلب دیگر اینکه یکی از آقایان زحمت کشیده اند و در مورد إخوه و اجداد از مسئله ۸ تا مسئله ۲۶ تحریر الوسیلة تمام صور مختلف را از جهت سهام بررسی کرده اند که خیلی خوب است و این نشان از تسلط کامل ایشان بر سهام دارد منتهی ما عرض کردیم اینها را بر اساس قواعدی که در حساب خوانندگم یک به یک محاسبه کنید و بنویسید، حالا ما مسئله ۲۶ را می خوانیم و محاسبه می کنیم: «مسألة ۲۶ - لو اجتمع أحدهما مع الإخوة من قبل الأبوين أو الأب والإخوة من قبل الأم والجدودة من قبلها والجدودة من الأب فلا أحدهما نصيبه الأعلى، والثالث للمتقرب بالأُم بالسوية مطلقاً، والباقي للباقي للذكر ضعف الأنثى.»^۱

فرض می کنیم زن فوت کرده درحالی که شوهر، إخوه أبوینی و اجداد ابی، و همچنین إخوه اُمی و اجداد اُمی دارد، خب در اینجا چون زوجه ولد ندارد زوج نصف می برد، در فقه ما إخوه اُمی و اجداد اُمی مثل هم محاسبه می شوند و ارث می برند یعنی اگر یک نفر باشد سلس و اگر متعدد باشند ثلث می برند، إخوه أبوینی و اجداد ابی نیز مثل هم محاسبه

می شوند منتهی از باقی مانده ارث می برند و همچنین اگر کم بیاید از سهم آنها کم می شود.

خب واما به این صورت محاسبه می شود که إخوه و اجداد اُمی ثلث و زوج نصف می برند یعنی دو مخرج ۳ و ۲ داریم که با هم تباین دارند لذا در هم ضرب می شوند و حاصلش می شود ۶، پس اصل فریضه به ۶ قسمت تقسیم می شود، حالا زوج نصف یعنی سه ششم و إخوه و اجداد اُمی نیز ثلث یعنی دو ششم می برند و یک ششم باقی می ماند که متعلق به إخوه أبوینی و اجداد ابی می باشد که باید ببینیم چند نفرند تا بین آنها تقسیم کنیم، حالا فرض می کنیم که إخوه و اجداد اُمی ۵ نفر و إخوه و اجداد ابی ۶ نفر باشند که خب در اینصورت انکسار پیش می آید زیرا إخوه و اجداد اُمی دو ششم ارث بردند درحالی که ۵ نفرند و إخوه و اجداد ابی یک ششم ارث بردند درحالی که ۶ نفرند، خب حالا ۵ را ضرب در ۶ می کنیم حاصلش می شود ۳۰ و بعد در اصل فریضه یعنی ۶ ضرب می کنیم حاصلش می شود ۱۸۰، از این مقدار نصفش یعنی ۹۰ سهم برای زوج است و ثلث آن یعنی ۶۰ سهم برای إخوه و اجداد اُمی است و باقیمانده یعنی ۳۰ سهم هم متعلق به إخوه و اجداد ابی است یعنی هر نفر ۵ سهم، خب ما گفتیم به این صورت بنویسید یعنی با محاسبه دقیق و کامل.

سوم اینکه نوشته شده طرح مسائل رجالی و همچنین درایه در بحث فقهی که داریم لازم می باشد، بله همین طور است، رجال خیلی مهم است و یکی از پایه های فقه ما می باشد، مرحوم مامقانی در تنقیح المقال قریب به ۱۴ هزار نفر را به عنوان رجال حدیث ذکر کرده که ما باید تمام آنها را بشناسیم، آیت الله العظمی آقای برورجردی اعلی الله مقامه مثل پدری که فرزندش را می شناسد این ۱۴ هزار نفر را می شناخت و یکی از کارهای مهم مجتهد نیز همین است چون اگر ما رجال احادیث را نشناسیم نمی توانیم بفهمیم

^۱ تحریر الوسیلة، امام خمینی (ره)، ج ۲، ص ۳۸۷، ط نجف.

کدام حدیث صحیح است و کدام حدیث صحیح نمی باشد، خب واما درایه نیز بسیار مهم است چون تمام رجال احادیث یکسان نبودند بلکه از نظر علمی و مقام و منزلت با هم فرق داشتند.

مطلب دیگری که پرسیدند درباره اصول أربعة مئة می باشد، ما قبلاً گفتیم که ۴ هزار نفر از بلاد مختلف داریم که از امام صادق علیه السلام حدیث نقل کرده اند، اینها احادیث حضرت را می نوشتند و وقتی به محضر ایشان می رفتند همراهشان قلم و کاغذ بوده و سوالات مختلفی می کردند و می نوشتند و حضرت نیز آنها را تشویق به نوشتن می کرد و می فرمود بعداً به آنها محتاج خواهید شد و حتی گاهی حضرت نوشته افراد را مطالعه می کرد و می فرمود چقدر عالی نوشته است خداوند متعال به او نور بدهد، علی ای حال بعد از شهادت حضرت شاگردان حضرت ۴۰۰ کتاب نوشتند که به آنها اصول أربعة مئة می گفتند، هم زمان عامه نیز مشغول نوشتن صحیح بخاری و دیگر کتب خودشان بودند البته عجیب است که بخاری با اینکه هم عصر امام صادق علیه السلام بوده ولی فقط یک حدیث از حضرت نقل کرده! درحالی که از خوارج احادیث زیادی نقل کرده!، خلاصه همینطور نسل بعد از نسل شاگردان ائمه علیهم السلام این احادیث را می نوشتند تا رسید به عصر مشایخ ثلاثه که کتب اربعه را نوشته اند، خب تمام کتب در اختیار مشایخ ثلاثه نبوده چون ما می بینیم احادیثی را صدوق دارد که کلینی ندارد و معلوم می شود تمام آن چیزی که در اختیار صدوق بوده در اختیار کلینی نبوده و البته تمام کتب نیز در اختیار خود صدوق نبوده زیرا شیخ طوسی احادیثی را دارد که این دو نفر ندارند بنابراین تمام کتب در اختیار مشایخ ثلاثه نبوده، برخی می گویند مشایخ ثلاثه تمام روایات را در کتب اربعه آورده اند اما ابن ادريس مستدرکاتی نوشت و در آن روایاتی را نقل کرد که در کتب اربعه نبودند، بعضی از اخبار را صحیح

نمی دانستند مثلاً ما ۳۵ هزار حدیث در وسائل داریم و ۲۲ هزار حدیث در مستدرک داریم که مجموعاً ۵۷ هزار حدیث در باب فقه داریم، صاحب وسائل در اول وسائل نوشته که من از ۱۵۰ کتاب نقل می کنم که نصف آنها را در اختیار دارم و نصف دیگر را مع الواسطه نقل می کنم که این خودش یک مسئله ای می باشد، مثلاً یکی از کتابهای ما "فقه الرضا علیه السلام" می باشد که صاحب وسائل از آن نقل نمی کند ولی صاحب مستدرک از آن نقل می کند، نوشته اند علامه مجلسی به مکه رفتند و در کتابخانه ای فقه الرضا علیه السلام را دیدند و خیلی خوشحال شدند و با خودشان آوردند و بعداً از آن نقل کردند ولی آقای بروجردی از آن نقل نمی کردند و یا مرحوم حاج آقا رضای همدانی می فرمودند این کتاب از امام رضا علیه السلام نیست چون وقتی امام رضا علیه السلام یک حدیثی در نیشابور بیان فرمودند نزدیک به ۳۰۰ هزار نفر آن را نوشتند لذا اگر فقه الرضا علیه السلام از حضرت بود ما آن را قبول می کردیم و قرائتی نیز پیدا شده که یک فقیهی آن را نوشته است، بنابراین شناخت کتب خودش یک مسئله مهمی می باشد و همچنین شناخت رجال حدیث و واسطه های نقل خبر نیز بسیار مهم می باشد.

خب و اما بحث ارثی ما در اولاد إخوة بود، امام رضوان الله علیه در این رابطه می فرماید: «الثاني:

يرث أولاد الإخوة إرث من يتقربون به، فلو خلف أحد الإخوة من الأم وارثاً، فالمال له فرضاً و رداً مع الوحدة، ومع التعدد يقسم بالسوية، ولو كان من أحد الإخوة من الأب، فله المال مع الانفراد ومع التعدد يقسم بينهم للذكر ضعف الأنثى... إلى آخر كلامه الشريف»^۲.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمين و صلی الله علی

محمود و آله الطاهرين

^۲ تحریر الوسيلة، امام خمینی (ره)، ج ۲، ص ۳۸۸، طنجف.